



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بررسی تالی فاسد فارق های عقلی و عرفی بین اوامر و نواهی در ناحیه عصیان**ناسازگاری تبیین ارائه شده در تفاوت بین امر و نهی با بقای نهی در فرض مخالفت**

بیان شد که در فرق بین اوامر و نواهی از حیث مساله اطاعت و امتثال، مشکلی وجود دارد. این مطلب، پس از فراغ از اثبات این نکته است که در نهی و امر، دلالت وضعی و لفظی بر مره و تکرار وجود ندارد. منشأ اینکه امتثال امر، به تحقق یک فرد است و امتثال نهی، به ترک تمامی افراد است؛ از نظر آخوند، حکم عقل است و بنابر نظر مختار ما، فهم عرف است.^۱

اما با صرف نظر از این اختلاف در تبیین فرق بین امر و نهی در امتثال، یعنی چه بنابر نظر آخوند عقل فارق باشد و گفته شود به خاطر اینکه عقل عدم طبیعت را به عدم همه ی افراد آن می داند است و چه بنابر نظر مختار فارق عرف باشد و گفته شود عرف عدم طبیعی را به ترک همه افراد طولی و عرضی این طبیعی می داند و بر همین اساس در وادی امتثال، امتثال و موافقت امر به تحقق یک فرد است و امتثال و موافقت نهی به ترک همه ی افراد طولی و عرضی؛ نتیجه این خواهد بود که در بحث مخالفت نهی، اگر یک فرد از افراد طولی و عرضی محقق شود، باید گفت نهی مخالفت شده و با توجه به اینکه ساقط شدن امر و نهی یا با امتثال است و یا با مخالفت، پس با عصیان در ضمن یک فرد و ارتکاب یک فرد از طبیعی منهی عنه، باید قائل به ساقط شدن نهی شد. در حالی که در فرض ارتکاب یک فرد، علما قائل اند نهی هنوز باقی است و ساقط نمی شود و اگر مکلف فرد دوم را مرتکب شد، عصیان دیگری کرده است.

بیان شد که این اشکال چه بر مبنای آخوند که معتقدند ترک همه ی افراد طولاً و عرضاً عقلی است، و چه بر مبنای مختار ما که معتقدیم ترک همه ی افراد طولاً و عرضاً عرفی است، وجود دارد.

^۱ با توجه به توضیحاتی که بنابر فرمایشات امام خمینی ره داده شد.

برای حل این مسئله چه راهکاری وجود دارد؟

راه کارهای ارائه شده برای توجیه بقای نهی در فرض مخالفت آن با ارتکاب برخی افراد

راهکار آخوند خراسانی، اطلاق داشتن نهی

محقق خراسانی توضیحی دارند که آن را مختص به بحث مخالفت بیان می کنند. زیرا ایشان فرض کرده اند که بحث اطاعت روشن است و اطاعت نهی به این است که همه ی افراد طولی و عرضی ترک شوند. لذا تا همه افراد ترک نشوند، اطاعتی محقق نشده است. اما از حیث مخالفت است که بنا بر همین بیان باید با اولین ارتکاب شرب خمر، نهی ساقط شود، در حالی که چنین نیست. البته بعد از آخوند، بعضی دیگر از محققین اصولی قائل اند که این مسئله اختصاصی به حیث مخالفت ندارد و در بحث موافقت هم همین بحث مطرح است. بعداً مفصل گفته خواهد شد که اگر چه این بحث در مورد امتثال هم قابل طرح است لکن نمی توان به خاطر عدم طرح آن در مورد امتثال به آخوند اشکال گرفت. زیرا ایشان بحث را به گونه ای مطرح فرموده اند که فقط مخالفت مساله است نه موافقت.^۲ راهکار آخوند، استفاده از اطلاق است. ایشان معتقدند می توان به واسطه وجود اطلاق گفت حتی بعد از مخالفت اول، باز نهی باقی است.

قانون اطلاق این است که باید احراز شود که مولا نسبت به جهتی که قرار است نسبت به آن اطلاق گرفته شود، در مقام بیان بوده است. یعنی امکان تقیید بوده ولی قیدی نیاورده است. در این صورت گفته می شود که این تکلیف، از این جهت اطلاق دارد. مثلاً وقتی قرار است از اطلاق «رقبه» در «اعتق رقبه» استفاده شود، باید احراز شود که مولا در مقام بیان این بوده که آیا بین رقبه مومنه و رقبه کافره، فرقی هست یا نه؟ اگر احراز شود که مولا در مقام بیان این مطلب (قید ایمان) بوده است و امکان تقیید هم وجود داشته است، ولی با این وجود، قیدی نیاورده است و رقبه را مقید به عدم کفر یا مقید به ایمان نکرده است. در این صورت می توان گفت «رقبه» اطلاق دارد و مکلف می تواند هر رقبه ای را که بخواهد، آزاد کند.

^۲. به همین دلیل استاد بزرگوار ما حضرت آقای فاضل رضوان الله تعالی علیه یک اعتراضی دارد به آخوند که آقای آخوند چرا شما بختتان را بردید سر حیث مخالفت؟ حیث موافقت هم محل بحث است. ان شاء الله عرض می کنم. اول توضیح آخوند را بدهم. به نظر ما این اشکال به آخوند وارد نیست. می شود مسئله را سر حیث موافقت هم پیاده کرد و اشکالی ندارد. ولی اشکالی به آخوند وارد نیست. آخوند به گونه ای بحث کرده است که فقط حیث مخالفت برای او مسئله است نه حیث موافقت. عرض می کنم که حیث موافقت نهی هم قابل بررسی است.

در محل بحث، مولا گفته است: «لاتشرب الخمر». سوال این است که آیا می توان در ماده شرب خمر، اطلاقی درست کرد و بر اساس آن نتیجه گرفت که این «لاتشرب الخمر» نسبت به همه افراد مخالفت اطلاق دارد؟ یعنی مولا «لاتشرب» را فقط ناظر به اولین فرد از شرب نگفته است بلکه مولا در مقام بیان بوده و در حالی که می توانسته «لاتشرب» را مقید به اولین مخالفت کند، اما چنین قیدی نیاورده است، پس مخالفت دوم و سوم و چهارم و همه مخالفت های بعدی هم مورد نهی مولا هستند. در نتیجه حتی بعد از مخالفت اول هم باز اطلاق وجود دارد و افراد بعدی شرب هم مشمول این نهی می باشند. در واقع نهی همان زجر است، لکن ماده شرب خمر نسبت به مخالفت اول، اطلاق دارد. با توجه به این نکته ایشان می خواهند بفرمایند که ممکن است بتوان از طریق اطلاق ماده نهی (اطلاق شرب خمر)^۳ نسبت به موارد مخالفت، می توان این مشکل را حل کرد و گفت با معصیت اول، نهی ساقط نشده و باقی خواهد بود. البته به این شرط که احراز شود که مولا در مقام بیان است.

بررسی نقد شاگردان آخوند به راهکار آخوند

شاگردان آخوند از دو جهت به ایشان اشکال نموده اند:

نقد اول، عدم طرح مساله اطلاق در وادی امتثال

اشکال اول این است که چرا مساله را به معصیت و مخالفت منحصر می کنید؟ چه بسا در امتثال و اطاعت نیز این مشکل وجود داشته باشد.

همان گونه که قبلاً بیان شد، آقای آخوند نسبت به موارد موافقت و امتثال مشکلی ندارند. زیرا فرض ایشان چنین است که امتثال نهی به ترک همه افراد طولی و عرضی است. به عبارت فنی آخوند امتثال را عام مجموعی دیده است. تاثیر عام مجموعی دیدن یک عنوان این است که همه افراد را به نحوی در بر می گیرد که انجام همه آنها یک امتثال محسوب می شود. مثلاً وقتی گفته می شود «آمن بکل امام»، معنایش این است که اگر کسی به هر دوازده امام ایمان آورد، این امر را امتثال کرده است و الا اگر فقط به یک امام هم ایمان نداشته باشد، اصلاً امتثالی نکرده است. به چنین عامی، عام مجموعی گفته می شود.

تلقی آخوند از نهی به همین نحو است. ایشان معتقدند چون عقل حکم کرده است به این که عدم طبیعت به عدم جمیع افراد است، لذا برای نهی یک امتثال بیشتر وجود ندارد و آن یک امتثال هم وقتی محقق می شود که همه ی

^۳ نهی هیاتی دارد که زجر است و ماده ای دارد که شرب خمر است. از طریق اطلاق این شرب خمر.

افراد با هم ترک شوند. بنا بر این تحلیل دیگر این مشکل بوجود نمی آید که که با ترک فرد اول امتثال شده باشد و بواسطه امتثال نهی ساقط شود. زیرا جناب آخوند می فرمایند با ترک فرد اول هنوز امتثالی رخ نداده تا بحث سقوط نهی مطرح شود بلکه امتثال زمانی اتفاق می افتد که همه افراد ترک شوند.

پس چون آقای آخوند، عام را عام مجموعی دیده اند؛ در وادی اطاعت و امتثال، مشکلی ندارند. بلکه فقط مشکل ایشان در وادی عصیان و مخالفت است. زیرا در وادی عصیان و مخالفت مسئله این است که اگر عام مجموعی است، با مخالفت در ضمن فرد اول، نهی مخالفت می شود و باید ساقط گردد. به همین خاطر ایشان این مساله را فقط در ناحیه مخالفت مطرح نمودند و سعی کردند با اطلاق مشکل عام مجموعی در ناحیه مخالفت را حل کنند. بیان ایشان برای حل مشکل هم اطلاق تکلیف نسبت به ماده منهی عنه، حتی با فرض مخالفت است. در این صورت به خاطر اطلاق حتی بعد از مخالفت باز نهی باقی بوده و ساقط نمی شود.

این در حالی است که دیدگاه شاگردان اخوند که به ایشان اشکال می کنند نسبت به عام در نهی، متفاوت است. تلقی ایشان این است که شاید بتوان نهی را عام استغراقی دانست نه عام مجموعی. خصوصیت عام استغراقی این است که اگر مولا گفت: «اکرم العلماء»، در این صورت به عدد افراد عالم امتثال مستقل و عصیان مستقل دارم. مسئله در عام استغراقی این گونه است که وقتی زید عالم، اکرام می شود، به همین مقدار امتثال رخ داده است. عمرو عالم را هم که اکرام می شود، باز به همان مقدار امتثال رخ داده است. در این صورت به خلاف عام مجموعی فقط یک امتثال وجود دارد، بلکه به تعداد افراد مشمول عام، امتثال وجود دارد.

پس در عام استغراقی، حکم سراغ تک تک مصداق می رود و هر مصداق اطاعت مستقل و عصیان مستقل دارد. لذا از نظر آن ها در ناحیه امتثال و موافقت نیز نیاز است که راه حلی ارائه شود تا با وجود تعدد، ترک همه افراد اثبات شود. به همین خاطر به آقای آخوند اشکال گرفتند که شما چرا بحث را منحصر به وادی مخالفت کردید؟^۴

جواب نقد اول شاگردان آخوند، تلقی آخوند از نهی به نحو عام مجموعی است

نزد آخوند که تلقی عام مجموعی از نهی دارند، حیث اطاعت مشکلی ندارد. در نتیجه شاگردان آخوند باید ابتدا مشخص کنند که اگر بر مبنای آخوند در عام، می خواهند به ایشان اشکال کنند؛ این اشکال وارد نیست و ایشان حق

^۴ استاد بزرگوار ما حضرت آقای فاضل هم این اشکال را به آخوند دارند. لذا ایشان در اصول فقه شیعه، بعد از ارائه تحلیل آخوند؛ به ایشان اشکال گرفتند که چرا تنها مورد مخالفت را مطرح کرده اند و در ارتباط با موافقت سخنی به میان نیاوردند؟ در حالی که مسئله عمومیت داشته و مورد موافقت را هم در برمی گیرد.

دارد که مسئله را فقط در مورد «لوخولف» مطرح کنند. زیرا تلقی ایشان عام مجموعی است. اما بر مبنای کسانی که تلقیشان عام استغراقی است مانند محقق نائینی، این بحث به موافقت هم قابل تسری است.^۵

نقد دوم، محل اشکال بودن احراز در مقام بیان بودن از حیث مخالفت بعض افراد

اشکال دومی که مطرح شده است، این است که ادعای آخوند مبتنی بر احراز در مقام بیان بودن از این جهت است. همانگونه که قبلاً بیان شد، در صورتی امکان تمسک به اطلاق است که احراز شود مولا از همان جهتی که قرار است اطلاق گیری شود در مقام بیان بوده است. مثلاً در مورد «لاتشرب الخمر» اگر شک شود که آیا نسبت به زمان حال است؟ گفته می شود خیر اطلاق دارد و همه زمان ها را می گیرد. اگر شک شود که آیا «لاتشرب الخمر» نسبت به ظرف خاص است؟ یعنی مثلاً در ظرف فلزی یا در ظرف چوبی یا در ظرف پلاستیکی؟ گفته می شود که اطلاق دارد. در همه اینها مولا در مقام بیان بوده است و شرب خمر را در هر ظرفی و به هر وسیله ای و در هر زمانی نهی کرده است. اما آیا می توان واقعاً احراز کرد که مولا حتی از حیث مخالفت در مورد فرد اول هم در مقام بیان بوده است و سپس تمسک به اطلاق نمود و گفت ولو با برخی افراد شرب خمر، لاتشرب مخالفت شد، ولی باز به خاطر اطلاق آن، موارد بعدی را در بر می گیرد؟ لذا به آقای آخوند اشکال گرفتند که شما می خواهید مشکل را با مسئله اطلاق حل کنید. استفاده از اطلاق، در مقام بیان بودن نسبت به جهت مورد بحث را می خواهد و این اول الکلام است.

در مجموع از نظر شاگردان آخوند به ایشان دو اشکال وارد است:

۱. محدود کردن این بحث به موارد مخالفت و عصیان و عدم تسری آن به موارد موافقت.
۲. محدود کردن جواب به موارد احراز در مقام بیان بودن نسبت به جهت بحث، یعنی مخالفت در ضمن یک یا چند فرد.

اشکال استاد به بیان آخوند، متوقف بر قرینه بودن عام مجموعی بودن نهی

به نظر ما اشکال اول شاگردان آخوند به ایشان وارد نبود چون فرض آخوند عام مجموعی است. اما اشکال دوم شاگردان آخوند وارد است. علاوه بر این اشکال، به جای اشکال اول آنها می توان اشکال دیگری را ناظر به

^۵ لذا به نظر ما فرمایش استادمان در جای خودش قابل بحث و بررسی است اما اشکال به آخوند نیست. بله، اشکال دیگری ممکن است بگیریم که بعداً بیان خواهد شد.

فرمایشات آخوند طرح نمود. بیان شد که به نظر آخوند عام در نهی عام مجموعی است لکن سوال اصلی اینجا این است که بنا بر چه قرینه ای ایشان عام را مجموعی می دانند. اینکه گفته شود کل یک جا استغراق است و یک جا مجموعی است، نیاز به قرینه دارد. بلکه اگر عام مجموعی بود، بحث مختص به مخالفت می شود و اگر استغراقی بود هم در امتثال و هم در مخالفت این بحث می آید. اما سوال اصلی این است که با توجه به چه قرینه ای باید گفت کل در «اکرم کل عالم» استغراقی است و در «آمن بکل امام» مجموعی است؟

لذا به نظر ما ولو اشکال اول به آخوند وارد نیست. ولی احراز عام مجموعی هم دلیل می خواهد. ما دفاع کردیم از آخوند که آخوند در فضای عام مجموعی حرف می زند و در فضای عام مجموعی امتثال مشکل ندارد و مشکل فقط در ناحیه عصیان وجود دارد. پس نمی توان به ایشان اشکال کرد که چرا بحث را فقط در مورد مخالفت مطرح می کنند بلکه باید از ایشان پرسید که بر اساس چه قرینه ای عام را مجموعی می دانند؟ این غیر از اقتضای حکم عقل است که ایشان مطرح نمودند. یعنی بر فرض که عقل بگوید عدم طبیعی به عدم همه افرادش است، لکن سوال این است که آیا منظور از همه افراد، همه ی افرادی هستند که به هم وصل هستند تا عام مجموعی باشد یا موضوعات متعدد و تکالیف مستقله متعدد هستند که امتثال ها و مخالفت های مستقل دارند که در این صورت عام استغراقی خواهد بود؟ انصافاً احراز مجموعی بودن عام استفاده شده از نهی، معونه دارد.

راهکار محقق نائینی، عام استغراقی بودن نهی

راهکار دیگری را محقق نائینی رضوان الله تعالی علیه مطرح می فرمایند. ایشان معتقدند اگر گفته شود که «لا تشرب الخمر» مانند امر به ترک کل افراد شرب خمر است یعنی به نحو عام استغراقی است، آنگاه مشکل حل می شود. هم در وادی موافقت مشکل حل است چون هر کدام از افراد شرب خمر اطاعت مستقل دارند. شما فرد اول را که ترک می کنید اطاعت کردید. فرد دوم را که ترک می کنید نیز اطاعت کردید و همچنین افراد بعدی. در وادی معصیت هم مشکل حل می شود. زیرا در فرض اینکه عام استغراقی باشد، با ارتکاب فرد اول، فقط فرد اول عصیان شده است و نهی در افراد دیگر هنوز ساقط نشده و باقی است و باید اطاعت شود. پس هم امتثال فرد اول، نهی را ساقط نمی کند و بقیه موارد امتثال جداگانه خود را دارند و هم عصیان فرد اول منجر به اسقاط نهی نشده و افراد بعد لازم الاطاعه هستند زیرا این افراد مستقل هستند و هر کدام امتثال و عصیان مختص به خود را دارند.^۶

^۶ از همین جا هم متوجه شدیم، اشکال استادمان آقای فاضل به آقای آخوند در فضای استغراق است. ایشان باید این را بگوید. و این را نباید گردن آخوند بگذارد که مجموعی است.

آقایان معتقدند حرف محقق نائینی حرف خوبی است و دو اشکالی که به نظر آنها به آخوند وارد بود، به این بیان وارد نیست. اشکال اول آنها به آخوند به بیان محقق نائینی وارد نیست زیرا ایشان این راهکار را در هر دو حیث امتثال و عصیان مطرح نموده اند. اشکال دوم آنها به آخوند نیز به بیان محقق نائینی وارد نیست زیرا از اطلاق استفاده نشده است تا بحث احراز در مقام بیان بودن مولا از حیث مورد نظر محل اشکال باشد.

نقد راهکار محقق نائینی، متوقف بر قرینه بودن عام استغراقی بودن نهی

همانگونه که استاد بزرگوار ما اشکال کردند و اشکال هم اشکالی جدی است، باید از محقق نائینی پرسید که این استغراقی بودن عام در نهی از کجا اثبات شد؟ از کجای «لاتشرب الخمر» می توان احراز کرد که حکم زجر از شرب خمر، حکم عام استغراقی است. از هیئت «لاتشرب»؟ هیئت که زجر است طبق نظر ما. یا طلب است طبق نظر آخوند. از ماده شرب خمر؟ ماده طبیعی است. در مجموع نهی زجر از طبیعی است. اشکال اصلی همین جاست که از کجا استغراق احراز می شود؟ بله، استغراق ثبوتاً قابل فرض است. همانگونه که مجموعی بودنی که آخوند مطرح نمودند نیز ثبوتاً قابل فرض است. اما اثبات اینکه کدام در نظر مولا اراده شده است نیاز به دلیل و قرینه دارد. پس این اشکال مشترک به آقای نائینی و آخوند وارد است که چگونه مجموعی بودن یا استغراقی بودن عام موجود در نهی را اثبات می نمایند؟ باید ببینیم راه حل این مشکل چیست، تا ان شاء الله فردا به فضل پروردگار.

و صل الله علی محمد و آله الطاهرين.^۷

^۷ یک شخصی از آقایان برای من یک پیامکی فرستادند. خوب است که تا آقایان هستند، پیامک ایشان را برای شما بخوانم. پیامک خوبی است.

برای من نوشتند: حاج آقا! این گونه که شما دارید بحث خارج اصول را طول می دهید، این فقه الخمینی عمومی نمی شود. شما بعد از چند سال رسیدید اول نواهی. چه راه حلی دارید که بتوانید یک مقداری مختصر تر کنید و این کار را بیشتر بتوانیم تسری بدهیم؟

من یک جمله ای خدمت دوستان عرض کنم. در این بحث هایی که می خواهیم مبنایی جدید را بگوییم، یک حکمی دور اول دارد. و یک حکمی بقیه ی دوره ها دارند. من در مقام مثال فرمایشات حضرت امام رضوان الله تعالی علیه را در این بحث تشبیه جدی می کنم به اسفار ملاصدرا. ملا صدرا یک اسفار دارد و یک مشاعر دارد. اسفار را که گفته است، اول آمده است تمام مذاهب و مکاتب را یکی یکی با عبارت گفته است. حتی خدا حفظ کند استادان آیت الله جوادی را. ایشان می گفتند: به ملا صدرا اشکال کردند که تو خیلی جاها عبارات اسفارت، عبارات بقیه است نه مطلب بقیه. بعد آیت الله جوادی یک دفاع زیبایی می کردند و می گفتند: اسفار در این جا مانند جواهر است. صاحب جواهر در جواهر، خیلی جاها عبارات دیگران را آورده است. بعد آقای جوادی می فرمودند: انسان هایی که حرف برای گفتن دارند وقتی می خواهند حرف دیگران را بگویند، دیگر خیلی خودشان را به زحمت تغییر عبارت نمی اندازند. می آیند حرف های آن ها را عیناً می آورند بعد حرف خودشان را می زنند.

بعد می فرمودند: هم این نکته است و هم مسئله تأسیس مکتب است. یعنی یک شخصی که می خواهد مکتب تأسیس کند و واقعاً یک نقطه عطفی در یک علمی ایجاد کند می آید و می گوید: حرف اشراقی ها این است و این هم عبارت شیخ اشراق است. حرف متکلمین و فخر رازی این است و این هم

عبارتش است. حرف خواجه این است و این هم عبارتش است. حرف بوعلی و بهمن یار این است و این هم عبارتشان است. در اسفار این گونه است. اول خوب این ها را جا می اندازد و بعد حرف خودش را می زند. تا این شکل بگیرد.

ولی ملاصدرا اسفار را که درس داد و خیلی طولش هم داد و خیلی بالا پایش کرده است، وقتی خواسته است مشاعر را بنویسد، دیگر مشاعر را مختصر و مفید نوشتند. مختصر و مفید یعنی فقط ادله را آورده است.

لذا آدم اگر بخواهد با یک مکتب آشنا بشود و یک مکتبی شکل بگیرد، این انصافاً یک مقداری کار بر است. یعنی باید عبارت ها را بخواند. وقتی می خواهد بگوید: امام این جا یک حرف جدید دارد. باید بگوید: این عبارت نائینی، این عبارت اصفهانی، این هم عبارت آخوند، این هم عبارت محقق خوئی و این هم عبارت امام است. این یک مقداری طول می کشد. تأسیس کار این گونه و به این شکل، می شود حالت اسفار. دور اول کار است. جواهر هم همین گونه است. یعنی انسان وقتی این موسوعه ها و کارهای موسوعه ای را نگاه می کند همین گونه است. چاره ای هم نیست و باید جا بیاندازد.

منتها این در عین حالی که طولانی است و عبارت ها را انسان باید یاد بگیرد و بخواند و ببیند، و مسلط هم بشود. مخصوصاً در حوزه ی ما که واقعاً امام یک مظلومیتی دارد از جهت فقهی و اصولی که انقلاب شده است حاجب آن. یعنی کسانی که با عبارات امام خیلی کار نکردند، وقتی وارد دریای عبارت امام می شوند خیلی متعجب می شوند.

حتی خیلی از طلبه ها به من گفتند: حاج آقا ما بعد از آشنایی با این عبارت ها فهمیدیم که امام چقدر با عبارت های دیگران کار کرده است.

خب این را باید بگوییم: هم برای این که مکتب را بشود جا انداخت و هم برای این که این مظلومیت را بشود برطرف کرد. اما این معنایش این نیست که شما برای مسلط شدن فقه الخمینی همه ی یک دوره را بخواهید. این گونه نیست.

ما وقتی که یک بحثی را این گونه مفصل می خوانیم، در این بحث مفصل ممکن است ۵۰ عنوان مطلب غیر مرتبط را یاد بگیریم. مثلاً ما الان از اول سال نواهی را شروع کردیم. در نواهی دلالت تابع اراده را یاد گرفتیم و مسئله ظهور و اقسام ظهور و موارد ظهور را یاد گرفتیم. در نواهی مسئله اطلاق و اطلاق گیری را، می خواهیم مطلب را یاد بگیریم. ما می خواهیم فرمایش محقق صدر را جواب بدهیم. وقتی می خواهیم فرمایش محقق صدر رضوان الله تعالی علیه را جواب بدهیم برای توضیح فرمایششان چهار یا پنج مقدمه در چهار، پنج بحث عملی مجزا داریم. دیدید که چقدر سخت بود. باید این ها را یاد بگیریم.

در این صورت کانه شما دارید نواهی می خوانید اما بخش زیادی از اوامر را مسلط می شوید. بخش زیادی از مسائل ظهورات و دلالات تصویری و تصدیقی و ظهور گیری را آدم آشنا می شود و مسلط می شود. معنای این مطلب چیست؟ معنایش این است که به قول استاد ما حضرت آیت الله جوادی، کسی که یک جلد اسفار را بخواند در یک جلد اسفاری که ایشان به شکل موسوعه ای درست می دهد همه ی اسفار را درس می دهد. اما در دو بخش. یک بخشش در این جا خود عبارت است و یک بخشش به قول ایشان اشارات و مبانی جاهای دیگر است. همه را یاد می گیرد.

لذا کسی که می خواهد با این فقه الخمینی آشنا بشود، ممکن است یک دوره ی چهار - پنج ساله که با این کار کند همه ی مطالب را کار کند. بحث الان نواهی است اما بحث ظهور را کار می کند، بحث اوامر را کار می کند، وارد هشت یا نه تا (مخصوصاً بحث های بعدی نواهی که می بینید و می رسیم به اجتماع امر و نهی با مقدمات مختلف آخوند. می بینید هر مقدمه اش یک بحث است.) لذا حواستان را به این نکته بدهید. ما برای تأسیس سیستم و مکتب مجبور هستیم و این موسوعه را بگوییم با عبارت ها. اما کسی که بخواهد با این فقه الخمینی آشنا بشود، دوره اش، یک دوره چهار پنج ساله است. ولی به شرط آن که در این چهار - پنج سال عبارت هایی که به او می دهند را کار کند. لذا ما این قضیه مشاورات علمی را کنارش طراحی می کنیم می گوییم: من این عبارتی را که از محقق نائینی به شما می دهم و اجمالش را سر درس می گویم باید یک شخصی عبارت را برود و بیاورد. این عبارتی که از محقق اصفهانی و محقق خوئی می آورم یک کسی باید برود کل این عبارت ها را کار کند. لذا آن نکته ای که بنده چند بار عرض کردم را خیلی جدی بگیرید.

شما واقعاً یک دوره ی پنج ساله ای که همه ی مبانی را بخواهید در این پنج سال کار کنید، ده-یازده ساعت روزانه کار علمی می خواهد. که عبارت ها دیده بشود و کار بشود روی عبارت. در این صورت انسان برای خودش لیست کند و بگوید: الان من چهار ماه است که وارد نواهی می شوم، چند عنوان بحث را یاد گرفتم. خودشان را یاد گرفتم. دلالت تصویری، دلالت تصدیقی نوع اول، تصدیقی نوع دوم، رابطه اش با اراده، ظهور گیری و...

خب این ها آدم های دیگر سر جای خودش می خوانند. شما این جا می خواهید با این کار کنید باید این گونه مسلط بشوید. آن موقع می گویند: من در این یک سالی که دارم نواهی می خوانم، نواهی خواندم، معظمی از اوامر و معظمی از مباحث قبل از امر را مسلط شده ام. این بسیار بسیار مهم است که من

بدانم مشتق نسبتش با امر، نهی، جامع، صحیح، اعم و... چیست. این ها خودشان فی نفسه موضوعیت علمی دارد. لذا اگر یک کسی آمد و همین امروز به بحث ماملحق شد، باید این سفره را با این مشاوری و تحقیق یک کاری بکند که بعد از یک دوره چهار ساله معظم مطالب و سیستم مطالب دستش بیاید. می گوئیم: فارق التحصیل هستی بفرما و برو.

خود بنده توفیقم این بود، یک دوره پنج ساله خدمت استادم آیت الله جوادی، اسفار جلد سوم خواندم. ولی بین خود و خدا در آن بحث اسفار که علم و حرکت و سبق و لحوق را خواندم، همه ی اسفار را خواندم. بعضی ها را متناً و بعضی ها را مراجعاً. لذا خیلی رویه ی زیبایی دارد استاد بزرگوار ما، متن را بعد اشارات. هر اشاره ای بابی است.

لذا حواستان را به این نکته بدهید، نکته کاملاً نکته ی درستی است. که انسان ان شاءالله به فضل پروردگار اگر این سازمان را بتواند موسوعه ای کار کند، بله، دوره ی بعدی که خلاصه تر است دیگر مبانی روشن است. یک جایی مبانی نوشته شده است و تحقیق شده است. لذا مناهج امام مانند مشاعر است. مشاعر بدون اسفار جا نمی افتد مطلقاً. ولی بیع امام مانند مناهجش نیست. امام ۱۵ سال در نجف بیع گفته است. ببینید چقدر بیع گفته است. ۵ سال نشده است بلکه ۱۵ سال بود. این خیلی فرق می کند.

انسان اگر بخواهد وارد یک سازمان فکری بشود و تأسیس کند که حرف هم برای گفتن داشته باشد، چاره ای نیست. اما این چاره ای نبودن ملازمه ای ندارد با این که انسان فکر کند دوره ی تحصیلش قرار است ۱۵ سال یا ۸ سال یا ۱۰ سال طول بکشد. دوره ی تحصیل این کار یک دوره است. الان الحمدلله این برنامه ما خروجی های چهار ساله ی خوبی داشته است. چهار سال شخصی آمده است استفاده کرده است الان خودش استاد فن است. پنج سال آمده است استفاده کرده است... بله همان استاد فن اگر بخواهد از بقیه ی این تحقیقات استفاده کند، خود امام رضوان الله تعالی علیه می رفت درس آقای بروجردی. با این که کارش را با آقای حائری انجام داده بود.

لذا این... چون من امروز این پیامک را دیدم که نکته ی زیبا و سوال خوبی است که رفقا حواستان را جمع کنند این مطلب سر جای خودش درست است. ما دوره ی اصول امام را موسوعه ای و اسفاری که بخواهیم کار کنیم طولانی است. اما تسلط شما بر مبانی امام همان دوره ی ۵ - ۴ ساله تماش می کنیم. اگر کسی هیچ مسبوق نباشد. اما اگر از قبل با این کار آشنا شده باشد. آن موقع خارج بین دو الی سه سال تمام می شود. این که می گویم ۵ سال برای عزیزی است که فرض بر این است که فقه اکبرشان و اوسط و اصغرشان توأمان می خواهد اتفاق بیفتد ان شاءالله.